**انترناسیونال ۶۸۲**

**انتخابات آمریکا تکرار مشمئز کننده یک داستان همیشگی**

**گفتگو با علی جوادی درباره مبارزات انتخاب رئیس جمهور در آمریکا**

**انترناسیونال**: یک موضوع اصلی در بحث ها و مسائل مطرح شده در جدال های انتخاباتی در آمریکا اتهام زنی در مورد مسائل جنسی و اخلاقی است. چند روز پیش ویدئویی از ترامپ و سخنان توهین آمیز او به زنان منتشر شد. ترامپ هم اتهام تجاوز جنسی بیل کلینتون را مطرح کرده است. مناظره اخیر تلویزیونی اخیر ترامپ و کلینتون زشت ترین مناظره تاریخ لقب گرفت. روند انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا چه چیزی را نشان می دهد؟

**علی جوادی**: مضحكه انتخاباتی شاید بیان گویا و موجزی برای آنچه در شرف وقوع است، باشد. نه به این اعتبار كه احزاب سیاسی قانونا حق شركت در این انتخابات را ندارند. نه به این اعتبار كه آرای توده های مردم جعبه جعبه با رای مورد نظر دستگاه حاكم تعویض میشود. نه، بلكه به این اعتبار كه ما شاهد سخیف ترین تبلیغات در این مرحله از انتخابات هستیم. كثیف ترین اتهامات و لجن مالی كردن رقیب انتخاباتی به نرم سیاسی تبدیل شده است. و آنچه به پشت پرده رفته است، نفس سیاست، افق های متفاوت سیاسی – اجتماعی و آینده ای است كه هر كدام از كاندیداهای اصلی احزاب طبقه بورژوازی حاكم در مقابل جامعه قرار میدهند. آنچه در جلوی چشم ما هر روز بوقوع می پیوندند، انتخابات در مهد جهان دمكراسی در دوران حاضر است.

این انتخابات به درجات زیادی از انتخابات دوره های گذشته متفاوت است، اما در عین حال دارای وجوه مشترك بسیار و تعیین كننده ی با انتخابات در دوره های قبل است. این انتخابات قبل از هر چیز انتخابی میان كاندیداهای احزاب طبقه بورژوازی حاكم است. در این انتخابات تنها كاندیداهای اصلی طبقه حاكم امكان پیدا میكنند كه در رقابتهای انتخاباتی مطرح شوند. نمایندگان و كاندیداهای توده های كاركن و زحمتكش علی القاعده امكان عملی راه یافتن به این عرصه را ندارند. و این یك ویژگی اساسی دمكراسی غربی است. برای اینكه كاندیدایی امكان مطرح شدن داشته باشد، باید از امكانات مالی بسیار عظیمی برخورد باشد. ارقام بعضا سرسام آورند. در دوره قبلی انتخابات آمریكا هر كدام از رقبا حدود یك میلیارد دلار صرف هزینه انتخاباتی خود كردند. با مشتی تبلیغات به جان جامعه می افتند و بر این طبل می كوبند كه راه دیگری جز انتخاب یكی از این دو كاندیدا نیست. و این داستان همیشگی و ملال آور دمكراسی غربی در آمریكا است. در دمكراسی این اراده توده های مردم نیست كه هر لحظه امكان تحقق یافتن دارد. نه! هر چهار سال یكبار جامعه ناچار است افرادی را به جای خود، نمایندگان اساسا غیر قابل عزل را، در راس قوه مقننه و قوه مجریه قرار دهد. اما در همین چهارچوب نیز تمام ارگانها انتخاباتی نیستند. بخش مهم و تعیین كننده ای از تصمیم گیری ها در مجاری غیر انتخاباتی اساسا اتخاذ میشود. به این اعتبار سرنوشت عمومی و نتایج انتخابات در دمكراسی غربی از پیش روشن است. یكی از دو كاندیدای طبقه حاكمه با اختلاف اندكی و با مشاركت بخش محدودی از جامعه از صندوق بیرون می آیند.

اما این انتخابات به درجات زیادی متفاوت است. فاكتورهای متعددی را باید در این چهارچوب برشمرد. قبل از هر چیز باید به چالشها و مصافهایی اشاره كرد كه در دوران پس از جنگ سرد و فروپاشی بلوك شرق گریبان خود نیروی پیروز را گرفته است. موقعیت آمریكا در سطح جهان به درجات چشمگیری تغییر كرده است. زوال بلوك شرق در عین حال به معنای افول بلوك غرب و مشخصا افول موقعیت جهانی آمریكا نیز بود. سیاست جهانی آمریكا كه نئوكانسرواتیوها نمایندگان اصلی آن بودند اساسا شكست خورده است. سیاست آمریكا در خاورمیانه عملا شكست خورده است. سقوط بلوك شرق نه تنها منجر به ایجاد موقعیت منحصر به فرد آمریكا در سطح جهان نشد، بلكه ما شاهد شكل گیری بلوك بندیهای جدید و گردنكشی حتی "دوستان" دیروز این نیرو هستیم. تلاش بمنظور شكل دادن به سیاست جهانی واحد و پذیرفته شده آمریكا یك موضوع كشمكش در صفوف نیروهای طبقه حاكمه در این كشور است. حضور بیش از شانزده كاندید انتخاباتی در دوران مقدماتی انتخابات حزب جمهوریخواه آمریكا بیانگر گوشه ای از این واقعیت بود. بطوریكه كه هر جك و جانوری شانس خود را در این میان به بوته آزمایش قرار میداد. این سردرگمی عمومی تاكنون منجر به ایجاد شكافها و صف بندیهای متعددی در صفوف طبقه حاكمه آمریكا شده است و تا مدتها نیز قابل رفع و رجوع نیستند. دستیابی به یك سیاست واحد پذیرفته شده از جانب محافل اصلی طبقه حاكمه آمریكا منوط به ایجاد تعادل سیاسی جدید در سطح بین المللی است.

از طرف دیگر باید به وجود كاندیدای ویژه ای در این انتخابات اشاره كرد. دانالد جی ترامپ. لومپن - میلیاردری كه عزم كرده است به كلید كاخ سفید دسترسی پیدا كند. كسی كه از پیش سیاستش را بر مبنای تفرعن قدرت مالی اش، پروتشكنیسم اقتصادی، خارجی ستیزی، مسلمان ستیزی، میلیتاریسم عنان گسیخته، و سیاست فردی قلدر منشانه استوار كرده است. چنین فردی امروز یكی از دو كاندیدای اصلی دمكراسی آمریكا است.

این انتخابات بیش از هر دوره ای نماینگر آن است كه برای تاثیر گذاری بر سرنوشت جامعه باید از مجرای دیگری عمل كرد. باید سازماندهی كرد، باید اعتراض كرد، باید جنبشهای اجتماعی اعتراضی از پایین را سازماندهی كرد.

**انترناسیونال**: در جدال های انتخاباتی آمریکا آنچه که کمتر مطرح میشود، مسائل و معضلات مهم سیاسی و اجتماعی در آمریکا و در دنیا و مسائلی نظیر جنگ، فقر، آوارگی و بیکاری است. این مسائل چه جایگاهی در جدال های انتخاباتی آمریکا دارد؟

**علی جوادی**: در این بخش از انتخابات آمریكا ما كمتر شاهد بحثی پیرامون مسائل اساسی و پایه ای گریبانگیر جامعه آمریكا و یا مسائل و معضلات بین المللی از منظر نمایندگان طبقه حاكمه آمریكا كه معمولا سوژه هر انتخاباتی است، هستیم. یك علت اصلی و ویژگی این بخش از انتخابات وجود كاندیدایی تماما لومپنی است كه حتی مرزها و سنتهای تاكنونی دمكراسی غربی در آمریكا را به كناری زده است. این گرایش و نماینده آن، دانالد ترامپ، توانسته است كل این انتخابات را حتی با معیارهای دمكراسی به "لجن" بكشد. به همین اعتبار بخش مهمی از تبلیغات و مباحث انتخاباتی پیرامون "شخصیت" دانالد ترامپ و رفتارش متمركز شده است. ترامپ اكنون چهره نژادپرستی، خارجی ستیزی، پروتكشنیسم اقتصادی و قلدری در سیاست آمریكا است. توانسته است به مجرایی برای كانالیزه كردن كثیف ترین سیاستها از حاشیه جامعه به بستر اصلی جامعه تبدیل شود.

در دوره قبل از تعیین رسمی نمایندگان هر حزب اصلی آمریكا، حداقل مباحث در بخشی از این رقابتها به درجاتی متفاوت بود. وجود یك كاندیدایی كه خود را حال به هر اعتباری "سوسیالیست" می نامید، به دوره مقدماتی در عین حال ویژگی خاصی بخشیده بود. مباحثی از جمله افزایش حداقل دستمزد از ٩ دلاردرساعت به ١٥ دلار در ساعت، مجانی كردن آموزش عالی، بخشودگی بدهی های دانشجویی، دور از دسترس كردن انتخابات آمریكا از دست نهادهای متعدد سرمایه و وال استریت، بیمه پزشكی رایگان برای همگان، از جمله سوژه های مطرح در جناح چپ هیات حاكمه بودند. در جناح چپ طبقه حاكمه بخشهایی خواستار گسترش و بسط سیاستهای بعضا "كینزی" اوباما بودند. نماینده این گرایش برنی ساندرز بود.

اما با به پایان رسیدن دوره مقدماتی انتخاباتی و تعیین نمایندگان هر حزب، این مباحث نیز عملا به كناری زده شدند. هیلاری كلینتون عملا باز به راست خود چرخیده است و تلاش دارد یا نیروهای میان دو حزب و بخشی از جناح جمهوریخواه را كه در مقابل ترامپ قرار گرفته است به طرف خود جلب كند. از طرف دیگر و با هر "بمب تبلیغاتی" كه در ماه اكتبر منفجر میشود، ما شاهد سقوط بیشتر كل مباحث جاری در این انتخابات هستیم.

در این انتخابات جریان ترامپ خواهان گسترش سیاست قدر قدرتی و قلدری میلیتاریستی آمریكا است. خواهان لغو همان یك ذره بیمه درمانی است كه در دوران اوباما تصویب شده است. خواهان تقلیل نرخ مالیاتی ١ در صدی های جامعه و اخراج حدود ده میلیون كارگر مهاجر مكزیكی در آمریكا است.

و در طرف دیگر، هیلری كلینتون خواهان حفظ وضع موجود است. سیاستهایش علی العموم در جناح راست سیاستهای جناح اوباما قرار دارد. نیروی جنگ طلب تری است. این تصویر انتخابات در آمریكا است.

**انترناسیونال**: چند روز قبل افشا شد که دانالد ترامپ با وجود ثروت میلیاردی چندین سال است که مالیات پرداخت نکرده است. او خود به دفاع از این امر پرداخت و آنرا استفاده درست از سیستم مالیاتی دانست. بنظر میرسد که رقیب او در این مورد پاسخ قانع کننده ای ندارد. نظر شما در این مورد چیست؟

**علی جوادی**: اقدام ترامپ برای فرار از پرداخت هر نوع مالیات به دولت "فدرال" بهره برداری از مواهبی است كه سیاست مالی آمریكا برای طبقه حاكمه و امثال ترامپ فراهم كرده است. جالب این است كه شخصا به این واقعیت اذعان دارد كه سیاستمداران طبقه حاكمه چنین مزایایی برای امثال او فراهم كرده اند. درست میگوید!

این مساله در عین حال نشانگر این واقعیت پایه ای است كه چگونه طبقه حاكمه از جیب توده های مردم، از دسترنج توده های كاركن، مخارج چرخش ماشین دولتی اش را تامین میكند. و این در شرایطی است كه درصد پرداختی مالیاتی این اقلیت انگلی بمراتب كمتر از هر كارگر ساده ای در این جامعه است.

ترامپ در عین حال كه خواهان تقلیل نرخ مالیاتی سرمایه داران، طبقه حاكمه و یك درصدی ها در جامعه است، در عین حال خواهان گسترش ماشین نظامی و جنگی آمریكا است. سیاستی كه عملا منجر به تقلیل بودجه های خدماتی و آموزش و مسائل اجتماعی خواهد شد و عملا منجر به تحمیل فشار بیشتری بر توده های مردم زحمتكش در جامعه خواهد شد.

**انترناسیونال**: با وجود گسترش رسانه های اجتماعی که امکان افشای مسائل پنهان را بسیار راحت کرده است، شاهدیم که ارائه آمارهای غیرواقعی و ارائه روایات جعلی و نادرست از مسائل خیلی بیشتر شده است و دروغگویی های بسیاری که بعضا خیلی زود افشا میشوند. نمونه این مسائل را در انتخابات آمریکا شاهدیم. بنظر شما این مسئله چه دلیلی دارد؟

**علی جوادی**: یك علت گسترش بازار جعلیات و لجن پراكنی های سیاسی در این دوره ناشی از وجود حضور راست ترین و لجن ترین كاندید حزب جمهوریخواه در این دوره از رقابتهای انتخاباتی است. ترامپ بارها اعلام كرده است كه اگر در روز روشن در خیابانها نیویورك به شخصی تیراندازی كند، بازهم رایی از دست نخواهد داد.

بعلاوه مساله این نیست كه رسانه های اجتماعی قادر به جلوگیری از پخش جعلیات و دروغ پردازیهای این نیروها نیستند، مساله این است كه خود این رسانه ها عملا بازوی پخش جعلیات و بنگاههای دروغ پراكنی اند. در دوران كنونی علاوه بر دستگاه مافیایی مذهب، ما با رسانه هایی رو برو هستیم كه عملا نقش مشابهی مانند دستگاه مذهب را عهده دار هستند.

رسانه های بستر اصلی در كنار دستگاه سركوب و دستگاه قضاییه از اركان اساسی حفظ كنترل حاكمیت طبقه حاكمه اند. این طبقه را با كل دستگاههای متعدد آن باید تغییر داد.